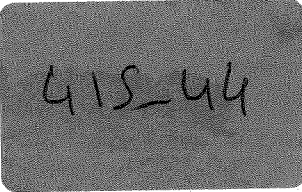


ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 415



Date of filing: 20 Dec 1989

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of Judge Ahwani
- Date 19 Dec 1989
_____ pages in English 7 pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL
Dissenting Opinion of Judge Parviz Ansari
AWARD NO. ITL 75-412/415-3

دیوان دآوری دعاری ایران - ایالات متحدہ

به نام خدا

پرونده شماره ۴۱۵،۴۱۲

شعبه سه

قرارات عددی شماره ۳-۴۱۵،۴۱۲-۴۷۵ آی. تی. ال



پرونده شماره ۴۱۲

زمان آذر نورافشان،

خواهان،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران،

خوانده.

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان دآوری دعاری ایران - ایالات متحدہ
FILED	ثبت شد
DATE	20 DEC 1989
	تاریخ ۱۳۶۸ / ۹ / ۲۹

پرونده شماره ۴۱۵

جورج نورافشان،

خواهان،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران،

خوانده.

نظر مخالف قاضی پرویز انصاری

۱ - اینجانب به کرات نظر خود را در مخالفت با تصمیم نادرست و اسف بار دیوان در پذیرش دعاوی اتباع ایران علیه دولت ایران بیان داشته‌ام و اکنون نیازی به تکرار نمی‌بینم. بنگرید: نظر مخالف داوران ایرانی در پرونده شماره الف ۱۸، تصمیم شماره ۳۲ - الف ۱۸ - هیئت عمومی، مورخ ۱۹ شهریور ماه ۱۳۶۳، (منتشره در 5 Iran-U.S. C.T.R. 275-337)، و نیز نظر مخالف قاضی پرویز انصاری در پرونده رضا سعید مالک و جمهوری اسلامی ایران، قراراعدادی شماره ۳-۱۹۳-۶۸، مورخ دوم تیرماه ۱۳۶۷.

تابعیت آذر زمان نورافشان

۲ - نظر اکثریت در خصوص تعیین تابعیت غالب و موثر آذر زمان نورافشان بنحو منعکس در بند ۱۵ قرار حاضر از هرگونه استدلال و تحلیل حقوقی بی بهره است. اکثریت بعد از ذکر سابقه و وقایع زندگی خواهان که عمدتاً "تکرار اظهارات خواهان بوده و بعضاً" متکی به دلیل و مدرک اثباتی است بدون تحلیل و استدلال، طی عباراتی که به چند سطر منحصر میشود نتیجه میگیرد که تابعیت غالب و موثر خواهان تابعیت آمریکائی او است. در نتیجه برای استنباط اینکه چگونه اکثریت به این نتیجه‌گیری رسیده است فقط میتوان به حدس و گمان متوسل شد. اکثریت در چند سطر مورد اشاره غیر از مسائلی که طبعاً "فرع بر اقامت خواهان در آمریکا است، بعنوان دلیل غلبه تابعیت آمریکائی وی به زندگی شخصی، اجتماعی و اقتصادی خواهان اشاره میکند. از این رو خود را ناچار می‌بینم مختصراً" تحلیلی از زندگی خانوادگی و اجتماعی خواهان با توجه به اظهارات خود وی و مدارکی که در پرونده وجود دارد بنمایم:

۳ - خواهان از پدر و مادر ایرانی که از ایالات متحده دیدار میکردند در سال ۱۹۵۷ در ایالات متحده متولد شد و چند ماه بعد باتفاق آنان به ایران آمد و کلیه دوران کودکی

و نوجوانی و تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در ایران طی نمود. عزیمت خواهان به ایالات متحده در سال ۱۹۷۶ آنگونه که مدارک و فرمهای تنظیم شده توسط خواهان نزد اداره گذرنامه ایران نشان میدهد بمنظور ادامه تحصیل بوده است. خواهان با استفاده از گذرنامه ایرانی به ایالات متحده عزیمت نمود و در سال ۱۹۷۷ نیز پس از مراجعت به ایران مجدداً با گذرنامه ایرانی و بعنوان دانشجوی ایرانی به ایالات متحده بازگردید.

خواهان از بدو عزیمت به ایالات متحده تا سال ۱۹۷۹ بتحصیل اشتغال داشت و تحت حمایت مادی خانواده ایرانی خود بود. پدر و مادراو به اظهار خود وی در سال ۱۹۷۸ متعاقب بیماری قلبی پدر و بتوصیه پزشکان ایران جهت معالجه به ایالات متحده عزیمت کردند. در نتیجه کلیه ارتباطات و علائق خانوادگی خواهان در دوران اقامت وی در ایالات متحده منحصر به افراد خانواده وی که همگی ایرانی هستند بوده است.

۴ - وابستگی های مالی خواهان در ایالات متحده که حسب ادعا عبارت از گشایش حساب جاری نزد شعبه بانک محل سکونت، اخذ وام جهت خرید اتومبیل و بیمه نمودن اتومبیل نزد شرکت بیمه میباشد بفرض صحت، ثقل علائق مالی خواهان را به ایالات متحده منتقل نمینماید، بنحوی که منجر به این نتیجه گیری شود که مرکز علائق مالی خواهان ایالات متحده بوده است، خاصه در حالی که خواهان مدعی دارا بودن اموال غیر منقول بارزش ادعائی حدود ۵ میلیون دلار در ایران است. امری عادی تر از این نیست که هر شخصی ولو موقتاً برای مدت کوتاهی در یک کشور خارجی اقامت میکند نیاز بحساب بانکی و اتومبیل دارد و لازمه داشتن اتومبیل نیز داشتن بیمه اتومبیل است.

۵ - در خصوص وابستگی های فرهنگی و اجتماعی خواهان نیز غیر از این واقعیت که خواهان از سال ۱۹۷۶ در ایالات متحده اقامت داشته است مدرکی در پرونده وجود ندارد که غلبه عنصر آمریکائی را در این جنبه زندگی خواهان ثابت کند. اظهارات خود خواهان نشان میدهد که در این جنبه زندگی وی نیز عنصر ایرانی غلبه داشته و زندگی

فرهنگی و اجتماعی وی منحصر به افراد فامیل ایرانی وی بوده است. شرکت خواهان در مراسم مذهبی نیز بفرض صحت بدلیل آنکه انجام فرایض مذهبی منحصر به جامعه آمریکائی نیست نمیتواند دلیل تعیین علقه تابعیتی برتر باشد. در واقع با توجه به اینکه این امر تنها نمونه فعالیت اجتماعی خواهان در ایالات متحده است، در غیاب فعالیتهای سیاسی یا سایر فعالیتهائی که جنبه اجتماعی دارد، میتواند دلیل فقد وابستگی خواهان به جامعه آمریکائی تلقی گردد و نه خلاف آن.

تابعیت جورج نورافشان

۶ - در خصوص خواهان دیگر جورج نورافشان، اکثریت به وقایع زندگی خواهان از بدو عزیمت وی در سال ۱۹۷۰ به آمریکا تا سال ۱۹۸۰ که خواهان تابعیت ایالات متحده را کسب نمود اشاره می‌کند. ظاهراً اقامت خواهان در ایالات متحده و زندگی وی طی این دوره تأثیر قابل ملاحظه‌ای در اتخاذ تصمیم اکثریت دایر بر غلبه تابعیت آمریکائی خواهان داشته است. آنچه که اکثریت نادیده گرفته است آنست که طی این دوره خواهان تابعیت ایالات متحده را نداشته و منحصرأً تبعه ایران بوده است. فعالیتها و شرح زندگی خواهان طی این دوره صرف نظر از صحت و سقم و کیفیت آن، بدلیل اینکه خواهان منحصرأً تبعه ایران بوده است نمیتواند دلیل و ملاک غلبه تابعیتی باشد که خواهان طی این دوره از آن برخوردار نبوده است. دوره تابعیت دوگانه خواهان یعنی از تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۵۹ [۱۹ سپتامبر ۱۹۸۰] تا زمان انعقاد بیانیه‌های الجزایر در ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱) بقدری کوتاه است که در مقایسه با مدت ۲۹ سالی که خواهان تبعه ایران بوده است غیر قابل اعتناء است. هیچ دلیل قانع کننده‌ای در پرونده وجود ندارد که این نتیجه گیری عجیب و غیر منصفانه را توجیه کند که شخصی که از بدو تولد تا ۲۸ شهریور ۱۳۵۹ [۱۹ سپتامبر ۱۹۸۰] بمدت ۲۹ سال تبعه ایران بوده است از لحظه کسب تابعیت آمریکائی تابعیت موثر و غالبش تابعیت آمریکائی وی گردد.

۷ - علاوه بر این خواهان‌های موصوف هیچوقت از تابعیت ایرانی خود صرفنظر نکرده‌اند و رابطه فرهنگی، عاطفی و اقتصادی ایشان با موطن اصلی‌شان کماکان محفوظ مانده است.

۸ - نتیجه آنکه:

نخست - بموجب یک اصل مسلم و خدشه ناپذیر حقوق بین الملل، خواهان‌ها بعنوان اتباع ایرانی نه خود می‌توانند علیه دولت ایران نزد مراجع بین المللی اقامه دعوی نمایند و نه هیچ دولتی می‌تواند از طرف و به حمایت از ایشان در چنین مراجعی طرح دعوی کند.

دوم - تابعیت ایرانی خواهان‌ها بر تابعیت آمریکائی آنان غالب و از آن برتر است و به این لحاظ نیز دیوان داوری صلاحیت رسیدگی به دعوی مطروحه را فاقد است.

خوانده از ثبت لایحه دفاعیه درماهیت محروم نیست

۹ - ایراد اساسی دیگری که به قراراعدادی حاضر وارد است مربوط به جریان داوری است. اکثریت پاسخ‌هایی را که خوانده در ۱۳ دیماه ۱۳۶۱ (۳ ژانویه ۱۹۸۳) در جواب به دستور دیوان ثبت نموده است، لایحه دفاعیه تلقی کرده است. این امر در تلفیق با قسمت ج از بند ۳۳ قرار که مرحله بعدی جریان داوری را ثبت "لوايح و مدارك" تعیین نموده و از ثبت لایحه دفاعیه اسمی نمیبرد، خوانده را از حق تسلیم لایحه دفاعیه محروم مینماید.

۱۰ - توضیح آنکه خوانده در جواب به دستورهای مورخ ۳ آبان ۱۳۶۱ (۲۵ اکتبر ۱۹۸۲)

دیوان مبنی بر ثبت لایحه دفاعیه، در تاریخ ۱۳ دیماه ۱۳۶۱ (۳ ژانویه ۱۹۸۳) پاسخی فقط مشتمل بر یک بند درهریک از پرونده‌های حاضر ثبت نمود و بدون آنکه اظهاری در ماهیت ادعاها بنماید از دیوان درخواست نمود که "طبق رویه متخذه دادگاه قبلا" مسأله صلاحیت خود را بعنوان امری مقدماتی مورد رسیدگی قرار دهد. بدیهی است دولت جمهوری اسلامی ایران دلایل تابعیت ایرانی خواهان و عدم مسئولیت خود در قبال دعوی را ضمن لایحه و در خلال جلسه‌ای که دادگاه زمان تسلیم و انعقاد جلسه را اعلام خواهد نمود ابراز خواهد نمود".

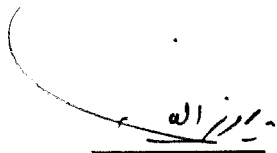
متعاقب درخواست ۶ اسفند ۱۳۶۱ (۲۵ فوریه ۱۹۸۳) نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران، مسأله صلاحیت دیوان در خصوص رسیدگی به دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف تحت عنوان پرونده الف - ۱۸ به هیأت عمومی دیوان ارجاع شد و رسیدگی به ادعاهای خواهان‌های دارای تابعیت مضاعف تا حصول نتیجه پرونده الف - ۱۸ در کلیه شعب دیوان متوقف گردید. پس از آنکه هیأت عمومی در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۶۳ (۶ آوریل ۱۹۸۴) تصمیم خود را در خصوص پرونده الف - ۱۸ اعلام نمود اولین اقدام دیوان در مورد پرونده‌های حاضر آن بود که طی دستورهای مورخ ۷ تیرماه ۱۳۶۴ (۲۸ ژوئن ۱۹۸۵) و با اشاره به تصمیم هیأت عمومی در پرونده الف - ۱۸ به خواهان‌ها دستور داد که لایحه و مدارک خود را منحصرآ" در زمینه تابعیت ثبت نمایند و متعاقب ثبت لوایح خواهان‌ها طی دستورهای مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۶۴ (۳ سپتامبر ۱۹۸۵) از خواننده دعوت نمود که لوایح خود را در همین زمینه ثبت نماید.

۱۱ - عملکرد دیوان پس از تسلیم درخواستهای خواننده در تاریخ ۱۳ دیماه ۱۳۶۱ (۳ ژانویه ۱۹۸۳) یعنی متوقف نمودن رسیدگی تا حصول نتیجه در پرونده الف - ۱۸ و صدور دستورهای فوق الذکر و درخواست از طرفین برای ثبت لوایح و ادله منحصرآ" در موضوع تابعیت خواهان، در واقع بدرخواستهای مورخ ۱۳ دیماه ۱۳۶۱ (۳ ژانویه ۱۹۸۳) خواننده در خصوص رسیدگی به "مسأله صلاحیت خود... بعنوان یک امر مقدماتی" مهر تأیید نهاد. لذا اکنون که در خصوص تابعیت غالب خواهان اتخاذ تصمیم

شده است لازم بود که بعنوان اولین قدم در رسیدگی به ماهیت امر به خواننده فرصت داده شود لایحه دفاعیه و ادعاهای متقابل احتمالی خود را تسلیم کند.

۱۲- با توجه به مراتب پیش گفته، تصمیم اکثریت براینکه درخواست های مورخ ۱۳ دیماه ۱۳۶۱ (۳ ژانویه ۱۹۸۳) خواننده را خود سرانه و بدون ذکر دلیل و ماعذی لایحه دفاعیه محسوب نموده است در واقع نادیده گرفتن وقایع مربوط به طرح پرونده الف - ۱۸ و عدول از رویه و عملکردی است که دادگاه پس از طرح پرونده مذکور در امر رسیدگی به پرونده اتباع مضاعف اتخاذ نموده است و بهر تقدیر نتیجه آن محروم نمودن خواننده از حق ثبت لایحه دفاعیه است. چنین تصمیمی نه تنها غیر منصفانه است بلکه نقض قواعد داوری دیوان که بعنوان یک اصل بدیهی و ابتدائی مقرر میدارد که باطرفهای داوری بمساوات رفتار شده و در هریک از مراحل رسیدگی به هر طرف فرصت داده شود که مطالب خود را ارائه نماید، خواهد بود.

لاهور، به تاریخ ۲۸ آذرماه ۱۳۶۸ برابر ۱۹ دسامبر ۱۹۸۹



پرویز انصاری